

سالی هارون الرشید، کس بسوی ابوبکر بن عیاش کوفه فرستاد و او را خواند.
ابن عیاش بیغداد آمد و وکیع باوی بود. چون چشمش ضعیف داشت و کبیع او را
رهبری میکرد. در آمدند بر رشید. هارون چون او را دید فرمود ای ابوبکر پیش
بیا، و پیوسته او را پیش میخواند. و کبیع می گوید نزدیک حلیفه که رسید دستش را رها
کرده و در گوشه می ایستاد و سخنانشانرا میشنیدم. رشید از ابن عیاش پرسید: ای
ابوبکر در یافتی روزگار بنوامیه و روزگار ما را، خیر کدام بیشتر بود؟ در دل گفتم اللهم
ثبت الشیخ. ابن عیاش گفت: ای امیر مؤمنان ایشان برای مردم نافعتر بودند و شما اقوام
هستید در نماز. رشید او را شش هزار درهم جائزه داد و مراسم هزار.

ابوبکر بن عیاش می گفت: شبی دنیارا در خواب بصورت پیر زال فرتوت پشت
دو تالی زشت روئی دیدم که کف میزند و گروهی از مردم بدنالش راه افتاده در پیروی
او دست میزنند و پای میکوبند، همینکه بر ابرم رسید رو بین کرده و گفت اگر بر تو
دست یابم بانوهم خواهم کرد آنچه بالیشان میکنم. پس از این گفته گریست و گفت: این
خواب را پیش از آمدن بیغداد دیدم.

ابن المبارک، بزرگ میشمر د فضیل بن عیاض و ابوبکر بن عیاش را. ابن عمار میگفت:
در یافتم ابن عیاش را نوگومی یکی از مردان صدر اول ابن امت را دیده ام.

ابن اسرائیل گفت: ابن المبارک را، با آن حالات قدر، برابر ابوبکر بن عیاش
بسان کودکی دیدم. بشر بن الولید می گفت: شنیدم از ابن عیاش که گفت: شبی آمدم
کنار چاه زمزم دلوی آب کشیده و آشامیدم، نوگومی شیر وانگین بود.

ابوبکر بن عیاش می گفت: جوان بودم مصیبتی بمن رسید، تجلد و رزیده از
گریه خودداری کردم، چند روز سخت در رنج بودم تا در کناسه کوفه بر اعرابی
گذشتم که بر سرشترش ایستاده بود و ابن شعر هارا میخواند:

خلیلی عوجاً من صدور الرواحل بمهجور خردی فابکیانی المنازل
لعل انحصار الدمع بعقب راحة من الوجد ا ویشفی نجی البلابل
گوینده شعر را پرسیدم گفت: ذوالرمة، بگوشه می رفته و گریسته و از غم رسته.
ابن عیاش فرا گرفت قرائت را از عاصم بن ابی النجود و عطاء بن السائب و اسلم

المنقری و دیگران. او نبیل ترین اصحاب عاصم بود، سه بار قرآن مجید را بر عاصم عرضه داشت. ابوبکر بن عیاش قرائتهای دیگر را هم از اجانه قراءت روایت کرده است. ابن عیاش می گوید: چون بسن بلوغ، شانزده سالگی، رسیدم دو سال جوانی کردم، سخن خیری شنیده متنبه گشتم و اقبال بکتاب کریم کردم، هر روز می آمدم بسوی عاصم و بر او چیزی از قرآن قرائت میکردم و میرفتم نزد کلبی و تفسیر آن را از او می پرسیدم. ابوبکر بن عیاش در سبب تنبیهش میگفت: روزی پیر مردی مرا گفت: ومن جوان بودم: خلص رقبته ما استطعت فی الدنیا من رق الاخرة فان اسیر الاخرة غیر مفکوک ابدأ. گفته اش را بخاطر سپرده فراموش نکردم.

برای قرائت پسر عیاش سه روایت است: روایت اعشی؛ ابو صالح البرجمی و یحیی بن آدم.

ابوبکر بن عیاش علم باخبار الناس داشت و محدثی تقه و فقیهی جلیل بود کان له فقهاً کثیر.

ابوبکر روایت حدیث کرده است از پدرش عیاش و ابواسحاق السبعمی و ابو حصین عثمان بن عاصم و عبدالرحمان السلمی و حمید الطویل و عاصم بن بهدلة و اسماعیل السدی و سلیمان الاعمش و دیگران.

ابن عیاش سفری بی عداد رفت و چندی در دارالسلام حدیث کرد. از او روایت کرده اند بزرگان ائمه: سفیان الثوری؛ ابن المبارک، امام احمد بن حنبل؛ علی بن المدینی، ابوداود الطیالسی. ابن حیان ابوبکر بن عیاش را در ثقات نام برده است. ابوبکر بن عیاش ۹۶ سال زیست و بیش از هر کس بهفت سال یا بیشتر اقراءت را ترک کرد. بیست سال یکی از چشمانش آب آورده بود و او بکسی نگفت.

کان ابوبکر بن عیاش لما کبر یاخذ افطاره ثم یغسه فی جرکان فی بیت مظالم ثم یقول یا مالا نکتی طالب صحبتی لکما فان کان لکما عند الله شفاعة فافعلوا لی. پسر عیاش چهل سال پهلو بر زمین نگذاشت.

در گذشت ابن عیاش بکوفه در جمادی نخستین سال ۱۹۳ یا ۱۹۲ هجری، والاول اظهر. او وهارون الرشید در یک ماه و سال مردند. پسرش ابراهیم گوید در دم

و افسین از پدرم پرسیدم : پدر نام چیست؟ گفت : پسرم پدرت بی نام است ، پدرت از سفیان نوری چهار سال پیش دارد . پدرت هیچگاه مرتکب فاحشه نمی شده است ، از سی سال باین طرف روزی يك ختم قرآن کرده است .

حیثم بن خارجه میگفت : پسر عیاش را در خواب دیدم طبقی خرمای تازه در پیش داشت او را گفتم ای ابو بکر ما را بدین رطب نمیخوانی ؟ و تو در طعام سخنی بودی گفت : ابن طعام اهل بهشت است ، مردم دنیا از آن نمیخورند . پرسیدم بچه رسیدی بدین ؟ گفت مرا از ابن مبرسی ۸۶ سال برهن گذشت که هر شب يك ختم قرآن کردم . از گفته های او است : ادنی نفع السکوت السلامة و کفی بالسلامة عافیة و ادنی ضرر الطق الشهرة و کفی بالشهرة بلیة . کسی که از او در همی یفتد همه روزش می گوید در هم رفت . و نمی گوید روزم رفت و کاری در آن نساختم .

۴- حمزة بن حبيب

ابو عماره حمزة بن حبيب بن عماره بن اسماعیل الکوفی التیمی بالولاء (و قيل من صميمهم) المعروف بالزبات الامام الجر الزاهد . او مولای آل عکرمة بن ربیع تیمی بود .

حمزة بن حبيب کوفی سر بود در علوم قرآن و فرائض ، و در زهد و ورع همتانداشت . حمزه بسال ۷۶ هجری در روز کارولایت عبدالملک مروان در شهر کوفه بجهان آمد . ولادت او را در سنه هشتاد هم گفته اند . حمزه معروف بزبات بود چون پیشه تجارت داشت ، روغن از کوفه به حلوان جلب میکرد و از حلوان کردو و پنیر بکوفه . حمزه در روز کار خود علماً و عملاً بی مانند و شیخ القراء کشور عراق بود .

کان اماماً حجة ثقة بتأرضياً فیما بکتاب اللہ زاهداً خاشعاً قانتاً لله ، ورعاً عديم النظير ابو بکر بن منجوبة گوید : حمزه از علماء زمان خود بود ؛ و کان من خیار عباد الله عبادة و فضلاً و ورعاً و نسكاً .

امش روزی چون دید حمزه میآید گفت : و بشر الی حسنین . ابن فضیل میگفت : گمان نمیکنم خدای بلارا از مردم کوفه بگرداند مگر بحمزه .

حمزه فرا گرفت قرائت را از اعلام تابعین . عرض کرد قرآن مجید را بر اعمش و ابواسحاق و حمران بن اعین و جعفر بن محمد الصادق (ع) و محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی و برادرش عیسی ، و این دو از پدرشان عبدالرحمان و او از علی بن ابی طالب و علی از رسول خدای . و همچنین از سلیمان بن مهران و طلحة بن مصرف و آن دو از یحیی بن وثاب و یحیی از علقمة بن قیس و عبیدالسلمانی و مسروق الاجدع و ایشان از عبدالله بن مسعود و عبدالله از پیغمبر اکرم .

گفته اند حمزه آغاز کرد قرآن را از حمران بن اعین و عرضه کرد کتاب کریم را بر اعمش و ابواسحاق و ابن ابی لیلی و کان الاعمش بجمود حروف ابن مسعود ، و کان ابن ابی لیلی بجمود حروف علی بن ابی طالب ، و کان ابواسحاق یقرأ من هذا الحروف و من هذا الحروف ، کان حمران یقرأ قراءة ابن مسعود و لا یخالف مصحف عثمان از حمزه بن حبیب فرا گرفتند قرائت را ابراهیم بن ادهم و سفیان الثوری و شریک بن عبدالله و علی بن حمزة الکسانی و دیگران . حمزه رسید امامت در قرائت پس از عاصم و اعمش و تصدیر للافراء فقرا علیه جل اهل الکوفة .

شعیب بن حرب میگفت : آیا نمی پرسید مرا از در ؟ یعنی قرائت حمزه .

سفیان الثوری گفت : پیشی گرفت حمزه بر مردم بقرآن و فرائض . امام اعظم ابوحنیفه بحمزه میگفت : شیطان غلبتنا علیها ، لساننا نزعک فیهما : القرآن و الفرائض . شیخ و استادش اعمش چون او را میدید از دور میآید میگفت : هذا حبر القرآن اینکه از امام احمد بن حنبل و عبدالله بن ادیس و ابونکر بن عیاش رسیده است که کراهت داشته اند از قرائت حمزه ، لما فیها من المد المفرط و السکت و اعتدالنصرة فی الوقف و الاهالة و نحو ذلك من الکلف ، محمول است بر قرائت کسی که از حمزه نقل کرده و ایشان از او شنیده اند . اجتماع منعقد گشته است بر تلقی قرائت حمزه بقبول و انکار بر کسی که سخن گفته است در آن .

عبدالله بن موسی میگفت : حمزه قرائت قرآن میکرد در مسجد تا مردم می پراکنند ، آنکاه بر میخاست و چهار رکعت نماز میکرد ، و پیوسته میان ظهر و عصر و مغرب و عشاء در نماز بود .